

تورا بخدا سوگند دخترانم و مادرشانرا جامه بده .

عمر گفت : اگر نکنم چه میشود؟ اعرابی گفت هیچ میروم، عمر گفت: اگر بروی

چه میشود؟

اعرابی گفت :

در روز بازپرس (قیامت) که تو را برای محاسبه بیاورند از تو بازخواست میکنم
آروز هدیه و بخشش در کار نیست، نیکوکاران به بهشت و بدکاران بدوزخ میروند.
عمر که این را شنید طوری گریست که ریشش تر شد، سپس بغلام خود
گفت : آن جامه مرا باو بده، نه برای شورش بلکه بخاطر آن روز - بخدا چیزی
جز آن جامه ندارم .

عمر با این اظهارات خود تأکید میکرد که صله شاعر آن هم برای شعری که در
باره خلیفه گفته شده نباید از اموال عمومی پرداخت شود .

یکی از اعتراضاتیکه مردم به عثمان داشتند آن بود که وی آن دقت را نداشت
و از اموال عمومی بشاعران صله میبخشید، همینکه خلافت بساطت تبدیل یافت طبعاً
آن مراقبت و دقت سابق از میان رفت و از هر نوع درآمد بهر مصرفی که میخواستند
میرساندند و البته با توسعه ممالک اسلامی بر میزان و مقدار و نوع غنیمت (درآمد)
افزوده شد. ده یک و پنج یک کشتی ها و معدن ها و چراگاه ها و ضرابخانه ها و مستغلات
و جزیه و مالیات و زکوة و امثال آن بخزانة دولتی وارد میشد. بهر حال گفتگوی مادر باره
صدقه تمام شد و اینک بقیة موارد عایدات میپردازیم:

جزیه و خراج هر دو باهم شبیه است، چه که هر دو مالیات را

جزیه

از نامسلمانان سالی یکبار در موقع معین دریافت میکنند

منتهی جزیه از افراد گرفته میشود و با اسلام آوردن افراد ساقط میگردد اما خراج
همان مالیات ارضی است که با قبول اسلام نیز باقی میماند.

تاریخ جزیه . جزیه از قدیم در میان ملل متمدن معمول بوده و چیزی نیست

که اسلام آنرا پدید آورده باشد. همینکه مردم آتن (یونان) بکرانه آسیای
رسیدند و آن نواحی را گشودند مالیاتی بر اهالی آن نواحی مقرر داشتند تا آنها را

مجموع فنیقی‌ها (آنروزها فنیقیه جزء ایران بود) محفوظ بدارند و البته پرداخت آن مالیات در مقابل حفظ جان چندان گران نمی‌آمد. رومیها هر جا را که می‌گشودند بر مردم آن نقاط مالیات وضع می‌کردند و میزان مالیات آنان خیلی بیشتر از مالیات (جزیه) اسلام بود مثلاً همینکه رومیان کشور گل (فرانسه) را مسخر کردند برای هر یک از اهالی سالی نه تا پانزده لیره معین کردند که هفت برابر جزیه مسلمانان میشد. البته میزان مالیات رومیان در همه جا باین سنگینی نبود و در مورد فرانسه چنین می‌گفتند: که این مالیات بلا استثناء از تمام طبقات اشراف و متوسط و زر خریدان و غیره دریافت میشده است.

ایرانیان نیز از رعایای خود جزیه می‌گرفتند. دوست دانشمند هندی ماشبلی نعمانی (۱) در رساله‌ای که بزبان انگلیسی در سال ۱۸۹۴ تألیف و منتشر ساخته چنین اظهار نظر کرده است که کلمه جزیه از کزیت فارسی گرفته شده است. مؤید این قول شبلی گفته ابن اثیر است که در باره مالیات و آرتش ایران چنین مینویسد:

«کسری انوشیروان بر مردم ایران پرداخت «جزیه» را مقرر داشت. میزان این جزیه دوازده - هشت - شش و چهار بود و بااستثنای کارمندان دولتی - مرزبانان - نویسندگان - اشراف و سپاهیان سایر مردم آنرا می‌پرداختند».

از اینرو معلوم می‌شود که عربها لفظ و معنای جزیه را از ایرانیان گرفتند و همان طور که در ایران اشراف و سپاهیان و نویسندگان از پرداخت جزیه معاف بودند عرب‌ها نیز جزیه را از مسلمانان (که تقریباً جزء طبقات فوق به حساب می‌آیند) مطالبه نمی‌کردند.

مقدار جزیه در اسلام. در زمان حضرت رسول (ص) میزان جزیه با رعایت زمان و مکان با هر خود پیغمبر تعیین میشد و همینکه حضرت رسول با نصادای نجران صلح نمود سالی سه هزار حله برای آنان جزیه معین کرد که دوهزار آن را در ماه صفر

۱ - شبلی نعمانی از نویسندگان مسلمان مشهور هند در ۱۸۵۷ در اعظم گرهند متولد شد و در ۱۹۱۴ وفات کرد. مدتی هم استاد دانشگاه علیگر بوده است. قریب بیست تألیف از او باقی است. مترجم

و هزار آن را در ماه رجب بدهند . بهای هر حله يك اوقیه و هر اوقیه چهل درهم بود و جزیه اهل اذرح سالی صد دینار معین شد و جزیه اهل فتنایك چهارم چوبها و میوهها و زرها و پشم ها و کالاهای آنان شد .

ابوبکر نیز جزیه را بطور مختلف دریافت میکرد تا اینکه در زمان عمر فتوحات اسلامی فزونی یافت و خلیفه دوم به عمل خود دستور داد که از هر مردی که موی زنخش در آمد چهل درهم از نقره داران و چهار دینار از دارندگان طلا در سال دریافت دارند . علاوه برای کمک بخوار بار مسلمانان از هر يك از اهل ذمه مقیم شام و عراق ماهی دو مد گندم و سه قسط روغن گرفته شود .

سپس این وضع تغییر یافته مقرر شد : مردم ثروتمند سالی ۴۸ درهم از قرار ماهی چهار درهم، مردم متوسط سالی ۲۴ درهم ماهی دو درهم و مردم فقیر ماهی يك درهم سالی دوازده درهم جزیه بدهند و البته زنان و کودکان و رهبانان و مردم ناقص الاعضاء جزیه نمیدادند . این مقررات کلی استثناء هم داشت چنانکه عمر و عاص ترتیب جزیه مردم مصر را چنین مقرر داشت :

هر مرد بالغ قبطی سالی دو دینار بدهد و اگر مسلمانی بمصر وارد شود سه روز هممان قبطی باشد .

زنان و سالخوردهگان و کودکان از جزیه معاف میشدند .

در بسیاری از موارد جزیه را از روی در آمد اشخاص معین میکردند باینقسم که در آمد و هزینه سالانه آنها را مشخص میساختند و مازاد عایدی آنها را بعنوان جزیه میگرفتند . مثلاً همینکه جزیره (در عراق) فتح شد سالی يك دینار برای هر نفر از اهل ذمه جزیه قرار دادند . اما عبدالملك به عامل خود دستور داد آن ترتیب را بر هم بزند . ابتداء اهل ذمه را سرشماری کند سپس خرج و دخل آنها را بسنجد و اعیاد و تعطیلات آنان را محسوب دارد و آنچه بقیه است بنام جزیه بگیرد و با آن قرار بهر نفر سالی چهار دینار جزیه تعلق گرفت .

چنانکه گفته شد جزیه پس از اسلام ملغی میگشت، فقط حجاج والی عبدالملك برخلاف مقررات اسلام از تازه مسلمانها نیز جزیه میستاند ، عبدالملك که اینرا شنید

به برادر خود عبدالعزیز والی مصر شرحی در این باره نوشته از وی خواست مانند حجاج رفتار کند او با عبدالعزیز بن حجیر مستشار خود راجع با موضوع شور کرد و او در پاسخ اظهار داشت که این کار ناپسند است و نباید بآن دست یازید چه که اهل ذمه جزیه راهبان خود را میدهند چگونه ما بر تازه مسلمانهای مصر جزیه تحمیل کنیم والی مصر گفته مستشار خود را پسندید و از تازه مسلمانان مصر جزیه نگرفت ولی تازه مسلمانان عراق هم چنان جزیه میدادند تا اینکه عمر بن عبدالعزیز یعنی آن مرد پرهیزکار نامی خلیفه شد و جزیه تازه مسلمانان را موقوف ساخت و از آن به بعد کسی بآن عنوان از تازه مسلمانان چیزی نگرفت. از عربهای مشرک و مرتد جز اسلام و یا شمشیر و جنگ پیشنهادی نمی پذیرفتند ولی نصاری و یهود و زرتشتیان میان جزیه و جنگ و اسلام مخیر میشدند.

منظور از این عمل آن بود که تمام اعراب در ظل کلمه اسلام متحد شوند. چنانکه پیغمبر در زمان حیات خود بت پرستی را از شبه جزیره عربستان بر انداخت و عمر عربهای غیر مسلمان (یهود و نصاری) را از شبه جزیره اخراج کرد بطوری که گفته شد جزیه از مردان تندرست بالغ گرفته میشد و مفهومش این بود که چنین شخصی نه بدست مسلمانان گشته میشود و نه برای مسلمانان می جنگد و در عین حال آزادی مذهبی دارد چنانکه این ایام (زمان مؤلف کتاب) مسیحیان مقیم امپراتوری عثمانی برای معاف شدن از خدمت نظام مبلغی بعنوان عسکریه می پردازند

خراج

تاریخ خراج، قدیم ترین مالیاتها مالیات زمین و محصول زمین

است که آنرا عربی خراج مینامند و اصل پیدایش آن از این

روست که در روزگار پیشین زمین را ملك پادشاه میدانستند و در توراة باین موضوع تصریح شده چنانکه در فصل ۴۷ سفر تکوین میگوید:

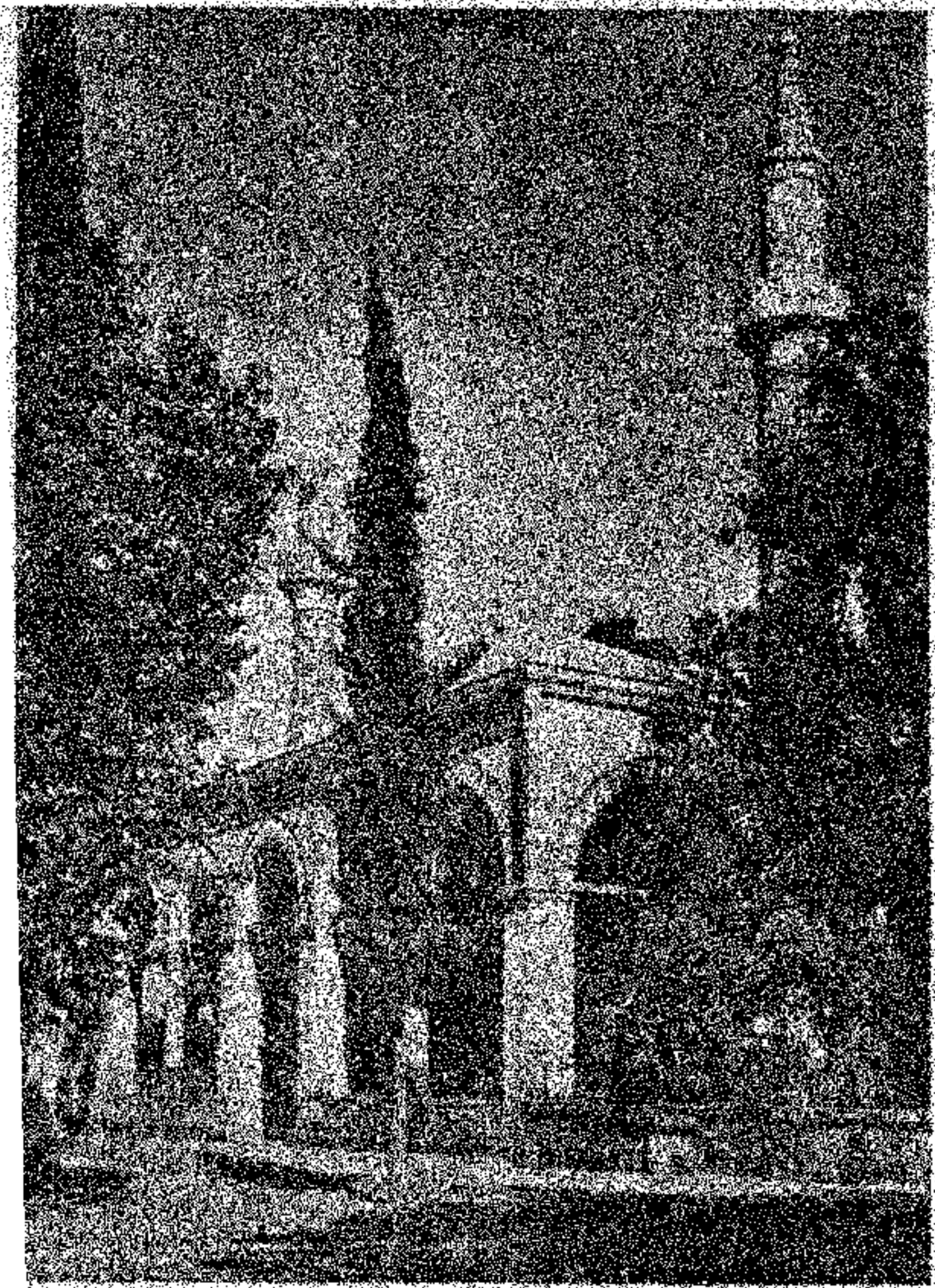
«هنکام خشکسالی که مصریان گرمه مانند زر و سیم و چارپا و آنچه داشتند

بیوسف فروختند، تنها چیزی که مانده بود، زمین بود آن را نیز بیوسف فروخته

نان گرفتند.»

در تمام ممالک قدیم وضع چنین بود که زمین ملك پادشاه بود و مردم از محصول

آن بهره‌مند میشدند و دولت بنام مالیات سهمی از آن سود میگرفت. تاتار معتقدند



ت^۱ - بروسه : مسجد مرادیه

که چاربا ملک انسان میشود ولی انسان مالک زمین نخواهد شد ، ژرمنهای قدیم

سالی یکمرتبه قطعه زمینی از رئیس قبیله میگرفتند و در آن زراعت میکردند و هر سال آن قطعه زمین بدیگری منتقل میشد تا یک زمین در مدت دو سال بدست یک نفر نماند و دست بدست بگردد و هنوز این رسم میان بعضی از طوایف، بلغار معمول میباشد. رومیان نیز از روی همین موازین از مستعمرات خود (مصر و شام) مالیات میگرفتند و در هر شهر و مملکتی دفترهای جمع و خرج داشتند و ایرانیان نیز بهمان قسم رفتار میکردند چه که بیشتر این تشکیلات را از یونانیان و رومیان آموخته بودند. همینکه مسلمانان آن ممالک را گشودند دفاتر و مؤسسات مزبور را همچنان بدست مسیحیان و زرتشتیان باقی گذاردند، بقسمی که دفاتر مصر به قبطی و دفاتر شام برومی و دفاتر ایران بفارسی تدوین و نگاشته میشد و مسلمانان (عربها) که در آن ایام بامور دنیا توجهی نداشتند، فقط سرپرست کلیات بودند و وارد جزئیات نمیشدند، اما همینکه مسلمانان (عربها) از حال بدوی بصورت شهری (تمدن) در آمدند و از میان خودشان نویسندگان و حسابداران ماهر پدید آمدند دفاتر را بعرابی منتقل کردند و ابتداء در سال ۸۱ هجری بفرمان عبدالملک این تغییر انجام گرفت و از قرار معلوم این عمل تدریجاً تکمیل شد، چه که دفاتر مصر تا سال ۸۷ هجری ایام خلافت ولید بن عبدالملک به قبطی نوشته میشد.

اما دیوان حجاز چنانکه گفتیم در زمان عمر تأسیس شد و در آن نام صحابه پیغمبر و مقرری آنان و سایرین ثبت میشد. و همچنین هر چه از در آمد مصر و شام و عراق پس از وضع مخارج محلی بمدینه میرسید در آن دفتر ضبط میشد. و در واقع دفتر مزبور دفتر ثبت اسامی سپاهیان و مقرری و حقوق آنان بود.

تا زمان بنی عباس خلفا شخصاً مراقب امور مالی بودند، اما سفاخ اولین خلیفه عباسی يك دیوان کل در هر کز خلافت تأسیس کرد و شعبات آنرا در شهرستانها دایر نمود و خالد بن برمک جد برمکیها را در رأس امور مالی قرارداد و این نخستین مداخله برمکیان در امور مملکتی بود. برمکیان وصول مالیات ممالک تابعه را بفرزندان خود واگذار میکردند و سالانه بطور مقاطعه مبالغی بخزانة (بیت المال) می پرداختند. چنانکه یحیی بن برمک مالیات فارس را بمقاطعه برداشت و مبلغی باقی دار شد. خلاصه

اینکه امور مالی مانند سایر امور کشور در زمان عباسیان از تحت نظر مستقیم خلفا در آمده بدست وزیران آنها افتاد. و همینکه عباسیان ضعیف شدند امر اربعجای وزیران متصدی امور مالی شدند و بهمان مناسبت در زمان الراضی بالله دیوان مالی در سراسر کشور برهم خورد.

گفتیم که عربها (مسلمانان) مانند ایرانیان و رومیان از زمین میزان مالیات ارضی و محصول زمین مالیات میگرفتند و آنطور که مقریزی^(۱) مینویسد رعایت خرابی و آبادی ده میشده است. باینقسم که اگر ده یا مزرعه رو با آبادی میرفت بر مالیات آن می افزودند و برعکس - و این نوع مالیات بستن را مقاسمه میگفتند.

در ایران و شام پیش از اسلام همین ترتیب مقاسمه تا مدتی معمول بود تا اینکه قباد پسر فیروز پادشاه ساسانی ترتیب مقاسمه را برهم زد و مقرر داشت که : از هر جریب در هر مورد یک درهم و یک قفیز مالیات بگیرند (جریب ۳۶۰۰ ذرع مربع و قفیز عشر جریب یا ۳۶۰ ذرع مربع میباشد) ولی مسلمانان که بایران آمدند ترتیب مساحی را ملغی داشته ، مقررات ذیل را بطور کلی اجراء کردند .

۱- از زمینهای بایری که خود مسلمانان آنرا دایر کرده اند یک دهم .

۲- از زمینهایی که مردم آن اسلام آورده اند یک دهم .

۳- از زمینهایی که با شمشیر آنرا گرفته اند یک دهم .

۴- از زمینهایی که مردم آن طبق پیمان با مسلمانان صلح کرده اند ، طبق پیمان مالیات میداد و اگر مردم آن سر زمین مسلمان هم میشدند در میزان مالیات زمین تغییری حاصل نمیشد . و در هر صورت خرابی و آبادی ده و کمی و زیادی محصول در تعیین مالیات مراعات میشد . و همینکه در زمان عمر عراق فتح شد ، میزان مالیات بهمان میزان مقرر قباد (برای هر جریب یک درهم و یک قفیز در سال) باقی ماند .

ولی در پاره ای نقاط میزان مالیات تابع محصول آن قرار گرفت ، چنانکه عمر به

۱- نقی الدین مقریزی از مشاهیر علمای قرن نهم هجری در مصر تألیفات مهمی راجع بتاریخ اسلام و تاریخ مصر از وی باقی است . مترجم .

عثمان بن حنیف دستور داد باغ‌ها و مزرعه‌ها را مساحی کند و مالیات مناسب با محصول آن ترتیب دهد، عثمان پس از مساحی ترتیب ذیل را پیشنهاد کرد و عمر آن را پذیرفت بدینقرار:

از هر جریب تا کستان و درختان میوه دار ده درهم - از هر جریب نخلستان هشت درهم - از هر جریب نیشکر شش درهم - از هر جریب یونجه پنج درهم - از هر جریب گندم چهار درهم - از هر جریب جو دو درهم.

این ترتیب تا زمان عباسیان دوام داشت و در بعضی نقاط بمیزان محصول و در پاره‌ای نواحی از روی مساحت زمین مالیات میگرفتند. اما چون در آن موقع نرخ‌ها تنزل کرد و پاره‌ای از مزارع ویران شد. میزان مالیات بطور مقاسمه مقرر گردید و موکول بنظر خلیفه شد. ولی در هر حال حداکثر آن نصف و حداقل آن خمس محصول بود.

اما مالکیت زمین هم چنان باقی ماند و اراضی مزروع متعلق

مالکیت زمین

بامام (خلیفه) بود و کشاورزان با اجازه دولت در آن زراعت

میکردند، و سهمی از محصول بدولت میدادند، ولی پاره‌ای از زمین‌ها بنام اراضی اواسی یا رزقه تابع مقررات دیگری میشد که فعلا مورد گفتگوی ما نیست.

بالاخره در قرن نوزدهم میلادی اصلاحاتی در این موارد بعمل آمد. و از آن جمله در مصر که جزء امپراتوری عثمانی بود مقررات تازه‌ای راجع باراضی وضع شد. بخصوص محمد علی پاشا (۱) مؤسس خاندان سلطنتی مصر که مرد دور اندیشی بود ترتیب سابق را مناسب ندید، چه که با آن وضع کشاورزان مالک زمین نمیشد و چون مالک نمیشد توجهی بامر زراعت نداشت و مردمان بانفوذ و متمول از این جریان سوء استفاده کرده مبالغی بدولت مالیات میدادند و کشاورزان را بدترین طرز استعمار میکردند. محمد علی پاشا اراضی دولتی (خالصه) را میان کشاورزانی که توانائی زراعت داشتند تقسیم کرد و کشور مصر را از نظر مالیات و کشاورزی بقطعات کوچک و بزرگ تقسیم نموده

۱- محمد علی مؤسس سلطنتی سابق مصر در ۱۷۶۹ در شهر کوله (آلبانی) از بیک خانواده نظامی دنیا آمد، سپس وارد خدمت نظام دولت عثمانی سابق شده بمصر آمد و در نتیجه ایسافت و کاردانی در ۱۸۰۵ از طرف باب عالی والی مصر شد و حکومت مصر بالارث در خاندان او ماند. محمد علی در ۱۸۴۹ وفات کرد. مترجم

برای جمع آوری مالیات مأمورین دولتی گماشت ، و تعهدات سابق را لغو کرد و اراضی را میان کشاورزان تقسیم نمود . بقسمی که هر کشاورزی بقدر توانایی کار خود دارای زمین باشد .

و همینکه سعید پاشا والی مصر شد (۱) بموجب فرمان مورخ پنجم اوت ۱۸۵۸ تمام اراضی مزروعی (دولتی) را میان کشاورزان تقسیم کرد ، بقسمی که اختیار خرید و فروش آن را داشته باشند و پس از مرگ بورثه قانونی آنها منتقل شود باب عالی (دربار خلیفه عثمانی) این اقدام سعید را پسندیده در تمام امپراتوری عثمانی اجراء نمود .

البته تعیین میزان قطعی در آمد کلیه ممالک اسلامی فعلا مقدار و مبلغ مالیات در سال مشکل است ، چه باختلاف زمان و مکان مقدار و مبلغ آن تغییر میکرده ، بعلاوه مورخین عرب در آمدهای مختلف را تحت عنوان مالیات ذکر نموده اند ، در صورتی که مقدار جزیه چندان ثابت نبود و هر قدر که اهل ذمه مسلمان میشدند جزیه کم میشد ولی مالیات در آمد ثابتی بوده است . اشکال دیگر اینکه مورخین اسلام ده يك گمرک و غیره را نیز مالیات میدانستند .

با این همه اینک صورتی از مالیات ارضی نقاط مختلف ممالک اسلامی :

۱- عراق در زمان عمر (۲۰ هجری) ۱۲۰ میلیون درهم مالیات میپرداخته است .

۲- در زمان عبیدالله بن زیاد (۶۲ هجری) ۱۳۵ میلیون درهم .

۳- در زمان حجاج (۸۵ هجری) ۱۸۸ میلیون درهم .

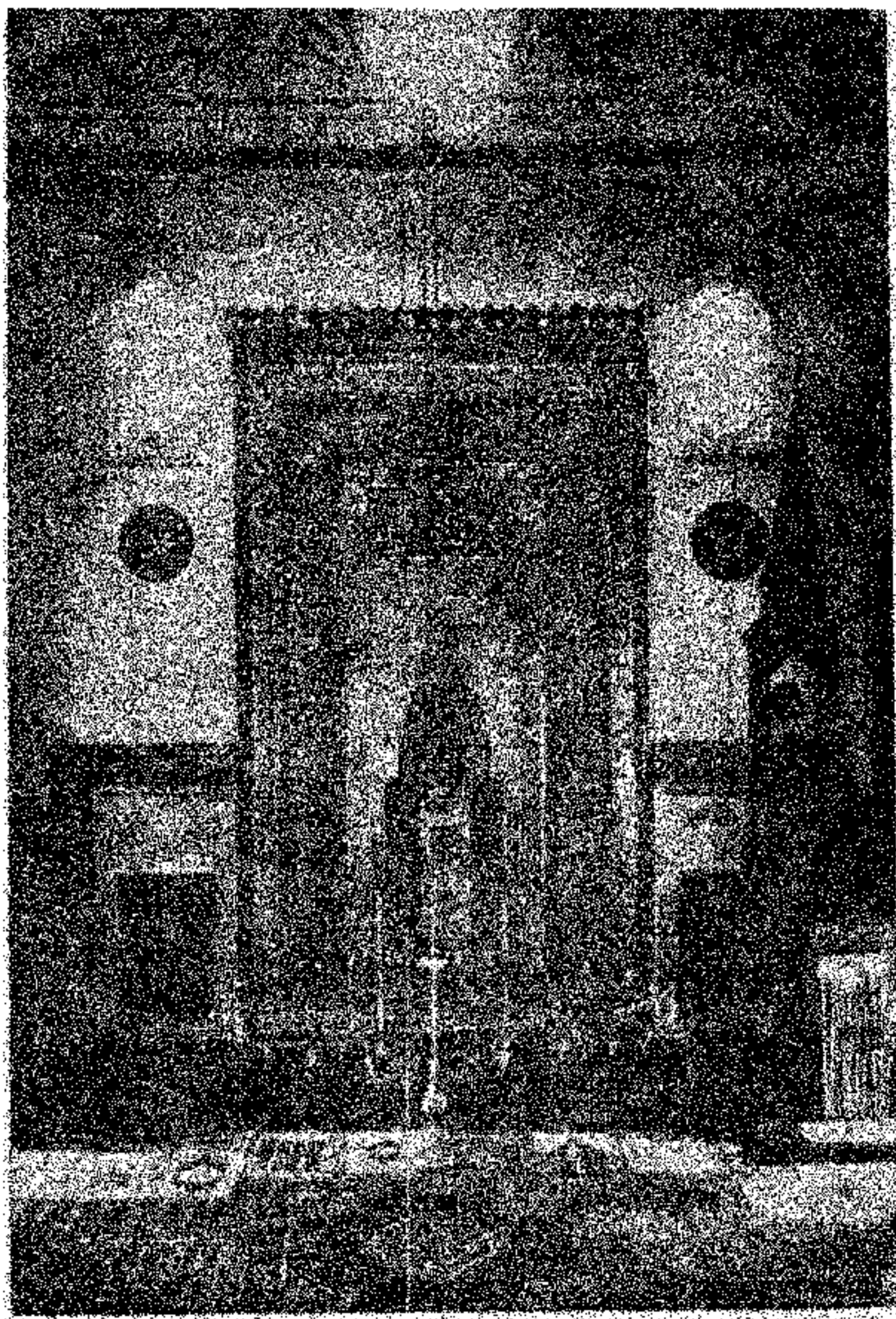
۴- در زمان عمر بن عبدالعزیز (۱۰۰ هجری) ۱۲ میلیون درهم .

۵- در زمان ابن هبیره صد میلیون درهم بعلاوه خواربار سپاهیان و هزینه ایام جنگ .

۶- در زمان یوسف بن عمر ۶۰-۷۰ میلیون درهم . بعلاوه ۱۶ میلیون درهم بابت

هزینه نگاهداری سپاهیان شام مقیم عراق و ملازمان یوسف بن عمر بعلاوه ۴ میلیون

۱- محمد سعید پسر محمد علی در سال ۱۸۲۲ در قاهره دنیا آمد ، پس از مرگ برادرش ابراهیم و برادر زادش عباس والی مصر شد (۱۸۵۴) و در ۱۸۶۳ در اسکندریه درگذشت . مترجم



ت-بروسه: محراب مسجد سبز

در هم ، بابت هزینه برید (شرح برید خواهد آمد) بعلاوه دو میلیون برای اتفاقات

و حوادث بعلاوه برای هزینه خانواده‌های جدید و قدیم ده میلیون. و خلاصه اینکه در زمان عمر بن یوسف سالی صد میلیون درهم از عراق مالیات میگرفتند. و امامصر در زمان عمروعاص دوازده میلیون دینار مالیات میداد. ولی از گفته مقریزی چنان بر می آید که مبلغ مزبور بابت جزیه پرداخت میشده - مقریزی چنین میگوید :

پس از عمروعاص عبدالله بن سعد به ابی سرح ۱۴ میلیون دینار مالیات از مصر میگرفت، این مبلغ تدریجاً کم شد تا آنکه هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۷ هجری) متوجه این موضوع شده بوالی خود دستور داد زمین‌های مزروع مصر را مساحی کند و نتیجه آن چنین بود: زمین‌هایی که آب نیل بر آن سوار میشد، باستانی زمین‌های بلند و شن زار سی میلیون فدان شد و بر آن سی میلیون فدان در موقع ارزانی سالی چهار میلیون دینار مالیات بستند. اسامه بن زید در زمان سلیمان بن عبدالملک (۹۷ هجری) ۱۲ میلیون درهم از مصر مالیات میگرفت، ولی بتدریج این مبلغ کم شد. و در دوره عباسیان، که مصر از مرکز خلافت دور بود. میزان مالیات تا ۸۰۰ هزار دینار تنزل کرد، و همینکه ابن طولون فرمانروای مصر شد در آبادی مزارع کوشید. و با آنکه نرخ ارزان بود مالیات مصر به چهار میلیون و سیصد هزار دینار بالغ شد و در آن تاریخ ده اردب گندم به یک دینار معامله میشد و تا مدتی میزان مالیات بهمین ترتیب مقرر بود.

مالیات شام در زمان عبدالملک بن مروان ۱۲۰۰۰۰۰۰ دینار میشد که ۱۸۰۰۰۰۰ دینار از اردن و ۳۵۰۰۰۰۰ دینار از فلسطین و ۴۰۰۰۰۰۰ دینار از دمشق و بقیه را از حمص و قنسرین و شهرهای ساحلی میگرفتند.

مقاطعه دادن مالیات. و آن بر دو قسم بود :

۱- استانداران و فرمانداران مالیات قلمرو خود را بطور مقاطعه می پرداختند و آنچه میخواستند از مردم میگرفتند و این برخلاف شریعت اسلام است چه که استاندار یا فرماندار وکیل و امین خلیفه است و آنچه دریافت میدارد باید بی کم و زیاد بپردازد. در صدر اسلام این نوع مقاطعه بکلی ممنوع بود و هر کس چنین پیشنهادی میداد بشدت

مجازات میشد .

مثلاً شخصی نزد ابن عباس آمده پیشنهاد داد که مالیات ابله را بصد هزار درهم مقاطعه کند . ابن عباس او را صد تازیانه زد و برای عبرت دیگران زنده بدار آویخت ، اما همینکه دوره خلافت پایان یافت ، مقاطعه کاری مالیات معمول شد . و نه تنها مالیات بلکه ادارات قضائی و حسبی و انتظامی را نیز مقاطعه میدادند . چنانکه یحیی بن برمک و دیگران بآن عمل مبادرت کردند .

۲- نوع دوم مقاطعه کاری این بود که مردمان متنفذ و پولدار بطور مزایده بامامورین جمع آوری مالیات قرارداد می بستند و مبلغ مقرر را نقد می پرداختند . سپس آنچه میخواستند از اهالی آن شهر یا ده یا استان میگرفتند .

این نوع مقاطعه کاری برای جمع آوری مالیات در یونان قدیم معمول بوده و از یونان بروم و از روم به عربها انتقال یافت .

سایر مالیاتها . مسلمانان علاوه بر جزیه و مالیات زمین و زکوة درآمدهای دیگری داشتند . از آن جمله ده يك از کشتیها - پنج يك از معدنها و چراگاهها و ضرابخانه و راهها ، و آب بها و املاك و پیشهها و جنگلها و کشتی رانی و غیره که مثل خراج بشمار میآمد .

مالیات کشتی چنان بود که :

از کالای هر کشتی که از سرحدات دریائی اسلام میگذشت بمقدار ده يك (نقد یا جنس) عوارض میگرفتند ، مثلاً کشتیهای هندی که از کرانه های یمن میگذشت و مشك و عنبر و کافور و صندلی و دارچین و امثال آن می آورد بمقدار ده يك از عین جنس عوارض میداد و در زمان الواثق بالله این عوارض بمبلغ و مقدار هنگفتی رسیده بود . مسلمانان اندلس نیز از کشتیهای فرنگیان و غیر آنان عوارض میگرفتند ، اتفاقاً عوارض مزبور در شهری بنام طریف Tariff واقع در انتهای کشور اندلس تأدیه میگشت . و تا کنون نام آن شهر (بندر) Tarifa طریفه است و بنا بعقیده محققین اروپا کلمه تاریخ کنونی که در زبان فرنگیان بمعنای تعرفه (نرخ عوارض گمرکی) استعمال میشود منخفف کلمه عوارض طریف (شهر طریف) میباشد . و کلمه تعرفه معمول

در زبان عربی هم تعریف همان کلمات میباشد .

و اما عوارض معدن چنین بوده است : که از معدنهای روی زمین مانند نمک - سره - قیر - نفت هیچ نوع مالیات و عوارضی نمیگرفتند . چون مطابق قوانین اسلامی محصول این نوع معادن مانند آب برای افراد مسلمانان مباح میباشد و هر کس بآن دست یابد از آن استفاده میکند ، اما معادن زیر زمینی مانند : مس - آهن - سرب - طلا - نقره که با سعی و عمل محصول آن بدست میآید از طرف دولت باشخاص واگذار میشد که محصول آنرا استخراج کند و عوارض آنرا پنج يك به بیت المال بپردازند . عوارض ضرابخانه صد يك بوده . و چنانکه سابقاً اشاره شد مالیات ضرابخانه اندلس در زمان آل مروان تاسالی دو بیست هزار دینار میرسید .

دیگر از مالیاتهای غیر مستقیم عوارض گمرکی بوده که در خشکی از تجار میگرفتند و آنرا بزبان عربی مکس یا مقس میگفتند و پیش از اسلام نیز معمول بوده و از بازرگانان قبطی و ایرانی در مدینه ده يك دریافت میشد . عمر این مالیات را تصویب کرده پسه درجه تقسیم نمود از اینقرار :

مسلمانان دو و نیم درصد ، اهل ذمه پنج درصد ، سایرین ده درصد .

اما این نوع مالیات چندان رواج نیافت زیرا مردمان پرهیز کار آنرا مکروه میداشتند و در هر حال مالیات گمرک هنگامی دریافت میشد که مال التجاره از يك کشور اسلامی به يك کشور دیگر منتقل میشد . مثلاً بازرگان شام در سراسر شام گمرک نمیداد ، ولی اگر بمصر یا عراق میرفت ناچار گمرک می پرداخت .

مالیات املاك خالصه و تبول نیز جزء درآمدهای دولتی

تبول و خالصه

بوده است ، موضوع تبول و خالصه در ممالک قدیم نیز معمول

بوده ، باین قسم که پس از گشودن ممالک جدید پاره‌های املاك و مستغلات آن از طرف پادشاه فاتح بسرداران واگذار میشد و در واقع پاداش و مزدی بوده که در نتیجه فداکاری آنان در تسخیر ممالک تازه اعطاء میگشت . دلیل بر این مطلب آنکه در زبانهای اروپائی کلمه تبول و خالصه بمعنای مزد آمده است (۱) . بهر حال سرداران نیز بنوبه خود

۱ - ظاهراً مقصود جرجی زیدان کلمه Recompensation میباشد . مترجم

اراضی خالصه و تیول را میان افسران جزء و افراد سپاهیان تقسیم میکردند. در ضمن پادشاهان حق داشتند که در صورت بروز خیانت املاک تیول و خالصه را از سرداران خود پس بگیرند، و همچنین افسران جزء و سربازان اگر در موقع جنگ یا صلح خیانت میکردند املاک خالصه آنان بسردار و افسر مافوق منتقل میگشت باین معنی که اراضی و املاک خالصه همیشه تحت نظر پادشاه بود و شرایطی برای واگذاری آن مقرر میشد که ذکرش در اینجا مورد ندارد. و خالصه اینکه شاه و سپاهیان و سرداران و رعایا برای نگاهداری و آبادی کشور بموجب آن شرایط اشتراک مساعی میکردند، موضوع تیول و خالصه در میان حکومت‌های کوچک اروپا معمول شد، و بدانوسیله رومی‌ها را از خود راندند.

موضوع تیول و خالصه در اسلام طور دیگری انجام میگرفت. اما ابو یوسف در کتاب خراج میگوید: زمینهای بی صاحب (مانند اراضی مفتوحه یا اراضی متعلق به مخالفینی که در جنگ کشته شده‌اند و یا اراضی که از زیر آب بیرون آمده بود.) که بدست مسلمانان میافتاد اختیارش با خلیفه بود، و خلفای راشدین این زمینها را بطور خالصه باشخصاص میدادند و از محصول آن ده يك یا کم و بیش برای بیت المال برداشت میکردند. و در زمان عمر هفت میلیون درهم از این بابت از اراضی عراق عاید بیت المال میشد، و در زمان عثمان به پنج میلیون درهم تنزل یافت، و سرانجام در سال ۸۳ هجری که فتنه عبدالرحمن بن اشعث (عام الجماجم) (۱) در گرفت تمام دفاتر بسوخت و هر کس هر چه در دستش بود مالک شد.

امویان و عباسیان نیز املاکی را بعنوان خالصه و تیول واگذار میکردند و ده يك و ده نیم از آنها نمیکرفتند. حقوق سپاهیان و غیره، از مالیات‌های معمولی پرداخت میشد، و اگر چیزی باقی میماند به بیت المال میرسید، و خالصه‌ها و تیول‌ها در دست متصدیان باقی بود.

۱ - مضمّن این تفصیل آنکه در سال ۸۳ هجری عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بر عبدالملک خلیفه اموی شورید حجاج والی عراق مأمور سرکوبی این اشعث شد این اشعث بیش از سه ماه بالشکریان حجاج مفاومت کرد و بالاخره روز ۱۴ جمادی الثانیه سال ۸۳ هجری درجانی بنام دبر جماجم (در نزدیکی کوفه) شکست خورده به سیستان گریخت. مترجم

همیشه قدرت خلفا کم شد
 و سلاطین (عرب) نیز و منتهی شد
 املاک خلاصه و قبول در چنانکه
 گفتیم عیسویت دادند برای اولین
 بار خواجده نظام الملک طوسی هم
 داشت که بجای حقوق املاک خلاصه
 بکار منافع دولتی بدهند پس از وی
 سایرین نیز با او اقتداء کردند، از

مسجد سلطان در سنگاپور

نموده زمانی از معماری اسلامی



آنجمله صلاح‌الدین ایوبی (۱) کلیهٔ املاک دولتی را تیول سرداران و سپاهیان قرارداد، سپس این موضوع تعدیل شده پاره‌ای از املاک خالصه تبدیل بوقف و بعضی تبدیل بمملک (قابل خرید و فروش) شد. و پاره‌ای بحال خالصه ماند. مقریزی که در قرن نهم هجری در مصر میزیسته املاک و اراضی آن کشور را بهفت نوع تقسیم میکند :

- ۱- تیول سپاهیان و امیران .
- ۲- وقف مساجد و مدارس و خانقاه اولاد واقف .
- ۳- حبس مؤبد بتصدی خدام مساجد و غیره .
- ۴- ملکی که از بیت‌المال خریده بودند و قابل هر نوع انتقال بود .
- ۵- بایر بواسطهٔ عدم استطاعت مالک در آباد ساختن آن .
- ۶- بایر چون آب رود نیل بر آن سوار نمیشود .
- ۷- املاک اختصاصی سلطان .

تیول و خالصه نیز بر دو قسم بوده : قسمت اول که فقط از منافع و محصول آن استفاده میشده . و قسمت دوم که عین آن نیز بملکیت متصرف در نیامده است، و بطور کلی نظر خلیفه و رعایت زمان و مکان و اوضاع و احوال جنگ و صلح در اتخاذ هر گونه تصمیم راجع بخالصه و تیول رعایت میشده است .

بخواست خداوند در جلد دوم کتاب ، در قسمت جمع آوری مالیات ، در دورهٔ عباسیان و ارتباط آن باثروت عمومی ملل اسلامی بطور تفصیل در موضوع خالصه و تیول و انواع آن نیز صحبت میداریم .

۱ - صلاح‌الدین ایوبی اصلاً اهل کردستان بوده و در خدمت عموی خود نورالدین مصر آمد، ابتداء وزیر او بود سپس خود بسطنت مصر رسید و از سلاطین نامی قرن ششم اسلامی میباشد . مترجم

برید

اداره جاسوسی
و خبرنگاری
و کار آگاهی

امروز اداره پست را برید میگویند (۱). ولی در سابق برید مفهوم دیگری داشته است. در آن ایام رئیس کار آگاهی، یار رئیس کل بازرسی خلیفه محسوب میشده است، و اخبار و مطالب لازم را بشخص خلیفه گزارش میداده است و اگر بهتر بگوئیم اداره برید بمنزله اداره کار آگاهی وزارت جنگ بشمار میآمده است، از آنرو اداره برید در زمان خلفا باشخاص بسیار مطمئن، با فکر و تدبیر واگذار میشد چه که روابط خلفا با مأمورین عالی رتبه دوستان و دشمنان آنها در دست اداره مزبور بوده است. و چنانکه میگویند سلاطین ایران (کسری) فقط فرزندان خود را بریاست آن اداره می گماشتند.

اداره برید، اداره برید از زمان قدیم میان ایرانیان و رومیان معمول بوده و برای نخستین مرتبه معاویه آنرا در میان مسلمانان رایج ساخت. و این اقدام بنا به پیشنهاد مأمورین وی در عراق و مشاوری او در شام انجام پذیرفت. و ابتداء برای آن بود که دمشق (پایتخت) با سرعت هرچه بیشتر از جریان کارهای عراق و فارس و مصر مطلع شود، سپس آن اداره توسعه یافته و مراقبت در کارهای مأمورین و ملازمین خلیفه نیز بآن واگذار شد و همینکه طاهر نام مأمون را در منبرهای خراسان جزء خطبه گذارد، رئیس اداره برید محل بوی (بطاهر) اعتراض کرد. طاهر عذر آورد که اشتباه شده و خواهش کرد که خلیفه را آگاه نسازد و این جریان سه بار تکرار شد، در مرتبه سوم رئیس برید بطاهر گفت که بازرگانان خراسان مرتب با بغداد مکاتبه دارند و اگر

۱ - مشهور است که چون ایرانیان برای چاپکی دم اسب چایاری را میسریدند، لذا آن را بریده دم میخواندند. عربها که بایران آمدند کلمه برید را بجای بریده دم برای فاسد راهوار (پست) استعمال کردند. مترجم

آنها این خبر را بخلیفه برسانند نان من قطع میشود ، آنگاه طاهر با اجازه داد که بوظیفه خود عمل کند .

از وظایف مهم اداره برید آنکه اخبار محرمانه خلیفه را بمأمورین عالی رتبه میرساند. و از وضع آنان خبر میآورد و درباره اوضاع مالی - لشگری - کشوری و غیره گزارشهای مرتب بخلیفه میداد . و یکی از علامات تیرگی روابط خلیفه و عمال وی آن بود که روابط (برید) قطع میشد ، مثلاً موقعی که امین برخلاف بیعت سابق پسر خود موسی را ولیعهد کرد و برای او بیعت گرفت ، مأمون که آن هنگام والی خراسان بود ، از این پیمان شکنی برادر رنجیده و نام او (امین) را از طراز برداشته و رابطه (برید) را قطع کرد . عباسیان بموضوع برید علاقه بسیار داشتند و بآن اهمیت میدادند تا آنجا که در پاره‌ای موارد خودشان جزء اداره برید در میآمدند ، و اوضاع و احوال افراد و مملکت را شخصاً تفتیش میکردند .

گاه هم این بازرسی علنی بود باین قسم که خلیفه مأمور مخصوصی برای مراقبت وزیر یا قاضی یا استاندار و امثال آن تعیین میکرد تا بدون حضور او هیچ کاری انجام نیابد . و آنچه واقع میشود توسط آن کارآگاه بخلیفه گزارش شود .

منصور خلیفه عباسی میگفت بیش از هر کس بچهار مأمور نیازمندم: اول قاضی بی پروا و بی باکی که جز خدا و عدالت چیزی در نظر نیاورد. دوم رئیس پلیسی که داد ستمدیده ازستمگر بستاند، سوم تحصیلداری که مالیات عادلانه بگیرد و بمردم آزار نرساند سپس منصور سه مرتبه سیاهه خود را گزیده گفت: آه - آه - آه .

و همینکه سبب را پرسیدند گفت: چهارم کارآگاه و بازرسی که اخبار و عملیات این سه نفر را بدرستی گزارش دهد .

آری اینها از کان مملکت هستند و بدون اینان کشور منظم نخواهد شد .
باین وصف معلوم میشود که کارمندان برید جاسوسان و کارآگاهان خلیفه بودند و بلا واسطه با خلیفه ارتباط داشتند ، و همینکه رئیس آن اداره بخدمت خلیفه میآمد همه حضار متفرق میشدند ، و رئیس برید گزارش خود را میگفت و راجع بکتمان یا انتشار آن از خلیفه دستور میگرفت.

در بسیاری از موارد پادشاهان و امراء با مأمورین برید علامات و رموزی را میان میگذاردند که کسی جز خودشان برکشف آن قادر نبود، چه بسا که فرمان یا گزارشی به مهر و امضای مربوط میرسید اما رمز و علامت آن مخالف مفهوم بود، زیرا پاره‌ای مطالب باید بنا بر مقتضیات نوشته شود. ولی برخلاف آن عمل گردد. مثلاً هنگامی که منصور ابو مسلم را به بغداد احضار کرد، ابو مسلم مالک بن هبثم را بجای خود بسرپرستی سپاه گماشته بدو گفت: اگر نامه‌های من با مهر نیمه بتو رسید بدان که از من است و اگر مهرش تمام بود از من نیست.

پس از قتل ابو مسلم در مدین منصور نامه‌ای از قول (ابو مسلم) بمالک نوشت که هر چه از ابو مسلم باقی مانده برای خلیفه بفرستد. و خودش هم بمدین بیاید. مالک که مهر نامه را تمام دید دانست که نامه ساختگی است.

اداره برید بودجه هنگفت و مأمورین متعدد و کار آزموده داشت، و یکی از وظایف مهم این اداره (اداره برید) امن کردن راه‌ها و عملیات ضد جاسوسی و دفع شر راهزنان و مراقبت و ترمیم و توسعه راه‌های دریائی و صحرائی بود. از آنرو نامه‌ها و گزارش‌های مهم استانداران و مأمورین مرزی با اداره برید سپرده میشد تا هر چه زودتر از کوتاه‌ترین و با بهترین وسایل بخلیفه برسانند.

مأمورین برید از راه‌های مخصوصی آمد و شد میکردند

راه‌های برید

این راه‌ها از مرکز خلافت تا تمام نقاط مرزی اتصال می‌یافت، در میان راه بفاصله‌های معین چاپارخانه دایر کرده بودند که در آنجا اسب یا شتر برید عوض میشد. عربها بیشتر با شتر میرفتند و ایرانیان اسب و استر سوار می‌شدند. در زمان عباسیان، ۹۳ جاده مخصوص چارپا احداث شده بود و سالی ۱۵۹۱۰۰ دینار بمصرف مأمورین و چارپایان برید میرسید. در صورتیکه امویان سالی چهار میلیون درهم یعنی دو برابر مبلغ فوق برای تنظیم امور برید خرج میکردند، و این موضوع در شرح مالیات و مخارج کشور عراق در زمان امویان ذکر شد. در هر صورت گفته‌ها را تأیید میکند که خلفای بنی-امیه برای استحکام مبانی سلطنت خود بیش از خلفای دیگر پول خرج میکردند.

کاروان برید از یک تا پنجاه چارپا تشکیل مییافت و بیشتر اوقات کسانی را که

باید خدمت خلیفه برسند باین کاروان حرکت میدادند که هر چه زودتر بمقصد وارد شوند. سرعت سیر برید باقتضای زمان و مکان و نوع چارپا تغییر میکرد معمولاً زنگوله‌ها و زنجیرهایی بگردن آن ستوران میبستند که صدای مخصوصی داشت و آنرا آهنک چارپا میگفتند. گاه هم برید با کشتی حرکت میکرد، گاه هم اخبار را بایک پیاده میفرستادند که سه منزل یکی میرفتند و آنرا ساعی میگفتند، و بیشتر ساعیان مردم صحرا نشین بودند. چه که آنان راهوارتر هستند. نخستین کسیکه پیک پیاده بکار انداخت معزالدوله دیلمی بود تا بدانوسیله هر چه زودتر اخبار بغداد را برادرش رکنالدوله دیلمی برساند، در زمان معزالدوله دوساعی فوق العاده بنام فضل و مرعوش پدید آمدند که روزی چهل و چند فرسخ یا قریب ۱۴ میل پیاده میرفتند.

کیوتر نامه‌رسان که پیش از اسلام نیز برای رسانیدن اخبار مورد استفاده بود، در میان مسلمانان بیش از دیگران مرسوم گشت و در شماره هفتم سال دهم الهلال شرح مبسوطی در آن باره نگاشته‌ایم.

دیگر از وسایل رسانیدن اخبار این بود که: نامه را در نی نهاده میان گیاه می‌گذارند و آنرا روی آب رودخانه میانداختند، و گیرنده که منتظر وصول آن نامه بود نامه را از آب میگرفت. گاه هم نامه را بوسیله تیر پرتاب میکردند، و البته این عمل بیشتر در موقع جنگ و هنگام محاصره انجام مییافت.

دسته‌ای از مأمورین (برید) را شعوذی و دسته دیگر را کوهبانی میگفتند که دسته اول پیام امیران را با اداره برید می‌رساندند. و دسته دوم خبر گزار Reporter بودند، عده‌ای مأمور گشودن کیسه‌ها بودند، چون معمولاً نامه‌ها را در انبان چرمی گذارده، سر آنرا مهر و موم میکردند و مهر کیسه در حضور گیرنده نامه‌ها و یا جانشین او توسط مأمورین مخصوص گشوده میشد.

داوری پیش از اسلام - منظور از داوری قطع منازعات
داوری (قضاء)

میباشد و این کار سوابق بسیار قدیمی دارد و در روزگار پیشین

ریش سفیدان و عقلاهی قوم داور بودند، و عربهای زمان جاهلیت نیز چنان رفتار میکردند، و داوری‌های خود را بران قوم و پیر مردان قبیله ارجاع میکردند. و هر قبیله‌ای یک یا چند

داور داشت، مشهورترین آنان حاجب بن ذراره - اقرع بن حابس - ربیعہ بن مخاشن در قبیلہ تمیم - غیلان بن مسلمہ در ثقیف - هاشم بن عبدمناف - عبدالمطلب بن هاشم - ابوطالب بن عبدالمطلب - عاص بن وائل در قریش - ربیعہ بن حذار در بنی اسد - سلمی بن نوفل در کنانہ، داوروی مشهور بودند. وعدہ دیگری مانند عامر بن ظرب و اکثم بن صیفی بقدری شهرت داشتند که در تمام قبایل حق داوروی داشتند.

عربان نزد کاهنان (غیب گوینان) و عرفان نیز داوروی میبردند.

نخستین داور اسلام حضرت رسول اکرم بود و پس از وی خلفا

داوری (قضاء) داوروی میکردند. و چون این کار از وظایف مهم داخلی بود، خلفا

در اسلام شخصاً بآن میرسیدند. پس از اینکه اسلام توسعه یافت و کارها

فزونی گرفت، خلفاء مجبور شدند داوروی بجای خود برگزینند

و اول خلیفہ ای که باین عمل مبادرت نمود عمر بود چه که وی ابودرداء را در داوروی

میان مردم مدینه با خود شریک ساخت. و شریح را بصره و ابو موسی را بکوفه

فرستاد. و نامه ای در این خصوص بابو موسی نوشت که اساس امور قضائی اسلام (البته

اهل تسنن. مترجم) بر آن استوار گشت. و بسیار مشهور میباشد. و اما در مصر

ابتدا چنان شد که عمر در صدد برآمد قاضی مصر را نیز مانند قضاة مدینه و کوفه

و بصره از طرف خود برگزینند. لذا عمر و عاص دستور داد که کعب بن یسار بن فنه قاضی ایام

جاهلیت را که آن موقع مسلمان شده بود برای داوروی مصر بگمارد. ولی کعب آنرا نپذیرفته

گفت: من پیش از اسلام داوروی کرده و دیگر بآن کار رغبت ندارم، عمر و عاص، عثمان

بن قیس بن ابی العاص را بجای وی برگماشت. و تا زمان عباسیان قاضی مصر از طرف والی مصر

معین میشد، خلفای عباسی برای استقرار نفوذ خود در مصر مقرر داشتند تعیین قاضی

آن کشور با شخص خلیفه باشد. و منصور عباسی در سال ۱۵۵ هجری عبدالله بن لمیعہ

حضر می را بآن منصب گماشت. و تا کنون (موقع تألیف کتاب ۱۹۰۲ میلادی) قاضی مصر

از طرف خلیفه تعیین میگردد.

ابتدا برای هر شهرستانی یک قاضی میفرستادند، و سپس برای هر شهریک یا

چند قاضی تعیین میشد و تمام آنان بفرمان خلیفه سرکار میرفتند. تا آنکه در زمان

هرون ابو یوسف قاضی که از فقهاء و دانشمندان نامی اسلام است، در بغداد پدید آمد و هرون ویرا قاضی القضاة (سر دادور) تعیین کرد. ابتداء عزل و نصب قضاة بغداد و بعداً کلیة بلاد اسلامی را باو واگذارند. و پس از آن خلفای اموی اندلس و خلفای فاطمی مصر نیز همان رویه را معمول داشتند، ابو یوسف نخستین کسی است که در اسلام بنام قاضی القضاة مشهور شد، وی خدمات بزرگی در اصلاح امور قضائی انجام داد. و او اول کسی است که برای قضاة لباس مخصوصی مقرر داشت، چه که پیش از او قاضیان مانند سایر مردم لباس میپوشیدند.

در آغاز کار قضاة اسلامی فقط محل و فصل دعاوی میرسیدند، سپس که تمدن اسلام رواج گرفت و دایرة امور توسعه یافت رسیدگی بسایر کارها که از وظایف خلیفه و دیگران بود به قضاة واگذار شد، از آن جمله اینکه سرپرستی دارائی دیوانگان، یتیمان، مفلسان، معجوران، رسیدگی بمصرف موقوفات و اجرای وصیتها و ازدواج دختران یتیم بی سرپرست برعهده آنان بود. کم کم وظایف قضاة رو بفرونی گزارد و رسیدگی بامور ساختمانهای عمومی، راهها، جرح و تعدیل شود و تحقیق در باره اطلاعات و مهارت آنان بقضاة واگذار شد، پاره ای از خلفا قضاة را در موقع جهاد بمیدان میبردند، چنانکه در زمان مأمون یحیی بن اکثم قاضی بغداد بمیدان کارزار رومیان رفت. و منذر بن سعید قاضی اندلس در زمان عبدالرحمن ناصر خلیفه اموی جزو سپاهیان اسلام عازم کارزار شد. العزیز بالله خلیفه فاطمی علی بن نعمان را نه تنها قاضی القضاة مصر ساخت بلکه امور قضائی شام و مکه و مدینه و بلاد مغرب (ممالک اسلامی در افریقا) و نظارت در عیار زر و سیم و کیل و پیمان و امامت جماعت را نیز بدست او سپرد. در سال ۴۴۱ هجری الحاکم بامر الله خلیفه فاطمی مصر ابو محمد بازوری را قاضی مصر نمود. و وزارت را نیز بوی داد، و او نخستین قاضی اسلام بود که وزارت را هم بعهده داشت. و پس از او دیگران هم چنان کردند.

بطوری که ملاحظه میشود مقام قضائی از مقامات مهم بوده، و البته بمقتضیات زمان و مکان بالا و پایین میرفته است، در صدر اسلام خلفاء مقید بودند که منصب مزبور

را فقط بعرب ها یا بندگان عرب یا دست پروردگان عرب و یا هم پیمان های عرب واگذارند.

اما همینکه خلافت سلطنت شد، و نظر دینی سیاسی تبدیل یافت این شرط (شرط عرب بودن قاضی) از میان رفت، و یا بسیار ضعیف شد، و غیر عرب نیز قاضی گشت، و بتدریج اهمیت قاضی کم شد تا آنجا که مثل امروز وظایف قاضی شرعی فقط در مطالعه اوضاع و احوال شخصی و منازعات مربوط بآن محدود است.

در ابتدای اسلام قاضی در مسجد می نشست و بشکایات مردم گوش داده حکم صادر میکرد.

و چون مسلمانان در آن موقع پایبند دیانت بودند حتی الامکان از قاضی شدن میگریختند. چه که میترسیدند حکم بناحق بدهند و مسؤول خدا واقع شوند، و از این نظر پرهیز کاران و دانشمندان زیر بار آن منصب نمیرفتند، و همینکه منصور خلیفه عباسی ابوحنیفه نعمانی را قاضی بغداد نمود ابوحنیفه آن شغل را رد کرده گفت:

« از خدا پرهیز و امانت خدارا بدست پرهیز کاران بسیار بخدا سوگند من در حال طبیعی قابل اعتماد نیستم، چه رسد در حال خشم، که ابدأ بخود اطمینان ندارم. این را بدان که اگر حکمی بر ضرر تو از من بخواهند و حق با آنان باشد من آن حکم را صادر میکنم اگر چه تو مرا بفرق کردن در رود فرات تهدید کنی و مرا واقعاً در فرات غرق کنی. من شایسته این منصب نیستم، میان ملازمان تو که این کار را بخواهند و حرف تو را بپذیرند بسیارند.»

و چنانکه گفتیم کعب بن یسار نیز فرمان عمر را نپذیرفت و قاضی مصر نشد.

بهر حال معمولاً فرمان انتصاب قاضی را در مسجد میخواندند و قاضی شدن او را جشن میگرفتند.

از وقتی که مذهب شافعی پدید آمد، قاضی القضاة مصر شافعی بود، ولی همین قاضی شافعی قضاتی را (از سایر مذاهب اربعه اهل تسنن) انتخاب میکرد تا مطابق مذهب خودشان میان پیروان مذاهب دیگر داوری کنند. و در سال ۵۲۵ هجری ابو احمد بن افضل چهار قاضی از چهار مذهب مختلف (شافعی - مالکی - حنبلی - حنفی) انتخاب

کرد تا هر يك برای پیروان خود قاضی باشد و تا زمان فرمانروائی ممالیک این ترتیب برقرار بود .

حقوق قاضی باختلاف زمان و مکان تغییر میکرد ، چنانکه گفتیم خلیفه دوم شریح را با ماهی صد درهم حقوق و مقداری گندم ببصره فرستاده قاضی آنجا نمود، در زمان خلفای راشدین میزان حقوق قضاة بهمین مبلغها و مقدارها بود ، و در زمان امویان حقوق قضاة مثل حقوق سپاهیان و مأمورین دیگر افزایش یافت . در زمان بنی-عباس حقوق قاضی بماهی سی دینار تثبیت شد و اولین قاضی که آن حقوق را گرفت ابن لمیعه قاضی بغداد در زمان منصور بود . سپس کم کم بر مبلغ حقوق قاضی افزوده شد ، تا اینکه در زمان مأمون حقوق عیسی بن منکدر قاضی مصر بماهی چهار هزار درهم (قریب ۲۷۰ دینار) بالغ شد . و البته این حقوق نسبتاً بسیار گزاف بوده است و شاید پیاره‌ای جهات سیاسی این حقوق را باو میدادند . بخصوص که علاوه بر ماهانه مزبور هزار دینار بوی پاداش دادند ، از آن تاریخ به بعد تا مدت بیست و چند سال حقوق قاضی مصر سالی هزار دینار بود . و نخستین کسی که چنان حقوقی دریافت کرد ، بکار بن قتیبه در زمان ابن طولون در سال ۲۴۵ هجری بود . در زمان فاطمیان حقوق قاضی افزایش یافت چون قضاة آن دوره سالی ۱۲ هزار دینار حقوق و مقداری جیره و مبالغی هدیه و جایزه میگرفتند . و از قرار معلوم این ترتیب تا زمان ایوبیان و پس از آنها ادامه داشت .

مدار کی راجع بحقوق قضاة بغداد (در زمان عباسیان) بدست نیامد . و آنچه مسلم است قضاة بغداد بجای اینکه حقوق بگیرند مبالغی بخلیفه تقدیم کرده دستگاه قضائی را باجاره بر میداشتند . و برای نخستین بار عبدالله بن حسن مشهور بابوالشوارب در سال ۳۵۰ هجری در ایام معزالدوله دیلمی قاضی القضاة بغداد شد و سالی دو بیست هزار درهم از آن بابت بدولت می پرداخت .

پس از آن نه تنها قاضیان منصب خود را از دولت اجاره میکردند بلکه امور احتساب و شرطه نیز بهمین روش اجاره میشد .

دیوان مظالم

دیوان مظالم آن ابام مانند دادگاه پژوهش (استیناف) در

این روزها بشکایت‌های وارده از قضاة رسیدگی میکرد،

اعراب جاهلیت و از آنجمله قریش مؤسساتی شبیه بدیوان مظالم داشتند. چون تیره‌های قبایل متعدد شده بود و غالباً بایک رسیدگی بدوی نزاع پایان نمییافت و دادخواهان به رأی قاضی نخست قانع نمیگشتند لذا سران قبایل در مکه جمع شده هم قسم شدند که هر کس بمکه بیاید و از هر دادرسی شکایت کند قضاة مکه باید بشکایت او برسند و این پیمان مشترك در تاریخ جاهلیت بنام حلف الفضول شهرت دارد. و در آن موقع ۲۵ سال از عمر شریف پیغمبر (ص) گذشته بود. در صدر اسلام که مسلمانان درستکار از ظلم و جور احتراز داشتند بدیوان مظالم احتیاجی نبود و کسی از خلفای راشدین باین کار مبادرت نکرد، فقط علی (حضرت امیر ع) بمراجعات شاکیان رسیدگی میفرمود. ولی روز وساعت معینی برای آن تخصیص میداد، نخستین خلیفه‌ای که در روز معین بدیوان مظالم جلوس کرد عبدالمک بن مروان بود، باینقسم که خلیفه با این ادیس قاضی شام بشکایات مردم میرسید، قاضی حکم میداد و خلیفه اجراء می کرد. و نخستین خلیفه‌ای که هم خودش قاضی و هم مجری احکام شد عمر بن عبدالعزیز بود. پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز آن ترتیب برهم خورد و تا زمان بنی عباس مختل ماند. از خلفای عباسی اول مهدی سپس هادی آنگاه هرون و مأمون برای استماع شکایات مردم روز معینی جلوس میکردند. و المهدی بالله محمد بن واثق آخرین خلیفه عباسی بود که باینکارها رسیدگی میکرد. دیوان مظالم خلفا بمراتب ازداد گاه استیناف امروز مؤثر تر و بانفوذ تر و سودمند تر بود چه که اول شخص مملکت (خلیفه) با کمال دقت بشکایات مظلومین میرسید. و هر ستمدیده ای بدون واهمه و هراس میتواند از فرزندان خلیفه، بزرگترین قاضی‌ها، محترمترین رجال کشوری و لشگری در هر باره و هر مورد شکایت کند. و در ضمن مطمئن باشد که بهر نفس میرسند، و هر قدر طرفش نیرومند باشد در مقابل حرف حق مجبور به تسلیم میباشد. موارد بسیاری در تاریخ اسلام ذکر شده که از عدالتخواهی خلفاء و تسریع آنان در احقاق حق حکایت میکند. از آنجمله روزی عمر بن عبدالعزیز برای نماز بیرون میرفت مردی از اهل یمن میان راه با او برخورد داد خواهی کرد، عمر پرسید چه ظلمی بتوشده. مرد گفت ولید بن-